



اکنون که در درس‌های گذشته، بی‌پایگی ادعای
مربوط به انکار خدا را دریافتیم و دلایلی را در اثبات وجود
خدا بیان کردیم، باید به این پرسش پاسخ دهیم که:
چرا عده‌ای صریحاً به انکار خدا می‌پردازند؟

با این که انکار خداوند مسأله‌ای نادر است و به ندرت اتفاق می‌افتد، در عین حال نیازمند بررسی است تا روشن شود که چرا همین افراد اندک از پذیرش خالق جهان‌شانه خالی می‌کنند و وجود خداوند را منکر می‌شوند.

«گریز از عقل» عامل اصلی رویگردانی انسان از حقایق، از جمله، وجود خداوند یکتا و خالق جهان است. برخلاف آن‌چه که در یک بینش سطحی به نظر می‌رسد تمام معتقدات انسان‌ها همواره متکی بر دلیل و علم و منطق نیست. چه بسا انسان به دلایلی که به ذکر پاره‌ای از آن‌ها خواهیم پرداخت، دانسته یا ندانسته از عقل و منطق فرار می‌کند و از حق و حقیقت روی می‌گرداند.

یکی از عوامل مهمی که سبب گریز از حقایق شده و سبب گم کردن راه می‌شود، پیروی از امیال و هوس‌ها و مقدم داشتن آن‌ها بر حقیقت است. بدین معنی که در موارد زیادی چون پذیرفتن حقیقتی با منافع شخصی و گروهی و یا انواع تعصبات و پیشداوری‌های انسان برخورد پیدا می‌کند، از پذیرفتن آن‌ طرفه می‌رود و عملاً حقیقت را فدای خودخواهی‌ها و هوس‌های خود می‌گرداند. این‌جاست که سقوط انسان از مرتبه انسانیت و حق‌پرستی آغاز می‌گردد و راه تکامل فکری و معنوی به روی انسان بسته می‌شود.

هرگاه انسان‌ها به جای توجه به منافع شخصی، به دنبال کشف و شناخت حقیقت بودند، و به جای «خودپرستی» راه «حق‌پرستی» را در پیش می‌گرفتند، دیگر چه دلیلی داشت که انسان‌ها به گروه‌های مخالف تقسیم شوند و هر یک به راه خود رود؟ علت اصلی بروز اختلافات فکری و اعتقادی انسان‌ها را باید در همین جایگزینی خودپرستی به جای حق‌پرستی جستجو کرد.



هریک از شما در محیط زندگی خود با چنین مشکلی مواجه شده‌اید. چند نمونه

از آن را انتخاب کنید و در کلاس بیان کنید.

عواملی که سبب گریز انسان از عقل و در نتیجه، زمینه‌ساز انکار خداوند می‌شوند عبارتند از:

۱- انحرافات اخلاقی

یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب روگردانی انسان از خالق می‌گردد، انحرافات اخلاقی است.

کسی که در گرداب شهوات و بی‌بند و باری غوطه‌ور می‌شود، تردیدی نیست که هرگز نمی‌تواند با وجود چنان آلودگی‌هایی، به حقایق ارزنده و والایی، چون شناخت خالق و ایمان به «روز حساب» دست یابد.

گام نهادن در عالم خداپرستی علاوه بر این که سلامت عقل را می‌طلبد، پیش از آن و حتی پیش از آن، محتاج سلامت قلب و پاکی دل است. روح بی‌آلایش، خود به خود گرایش به سوی خداپرستی دارد. اما دل‌های آلوده هرگز صلاحیت درک حقیقت با عظمتی چون مبدأ هستی را ندارد.

در تعالیم دینی آمده است که چون کسی تن به معصیتی می‌دهد و تسلیم هوای نفس خود می‌شود، لگه‌ی سیاهی در دل او می‌افتد. با تکرار معاصی، آن لکه فزونی می‌یابد تا آن‌جا که سرانجام همه‌ی دل را فرامی‌گیرد. در این صورت است که دیگر استعداد درک حقایق معنوی را از دست می‌دهد و به تاریک‌خانه‌ای تبدیل می‌شود که جز امیال حیوانی در آن جای نمی‌گیرد. به همین جهت است که در بیشتر موارد، نخست انحراف از اصول اخلاقی و تن در دادن به خواهش‌های نفسانی و لذات مادی (مادیگری اخلاقی) صورت می‌پذیرد و همین امر زمینه را برای توجه به معنویات و اعتقاد به غیب، از میان می‌برد. در نتیجه شخص از دین و خدا روگردان می‌شود و عملاً به انکار خدا می‌پردازد (مادیگری عقیدتی).^۱

۱- مادیگری اخلاقی، عبارتست از این‌که انسان از نظر اخلاقی تنها از لذات و منافع مادی پیروی کند و معیار دیگری جز معیارهای مادی را نپذیرد. نظیر افراد بی‌بندوبار و بوالهوس و خودخواه که غیر از منافع و شهوات خود به چیزی نمی‌اندیشند. مادیگری عقیدتی عبارتست از این‌که انسان جز ماده چیزی را قبول نکند و تمام هستی را منحصر در عالم ماده بداند و در نتیجه خدا را انکار نماید.

ناگفته پیداست که هرگز چنین فردی اظهار نخواهد کرد که چون اعتقاد به خدا را مخالف بی‌بندوباری‌های خود یافته، از آن روی برتافته است. بلکه سعی خواهد کرد که بر این اعتقاد خود، دلیل و منطق بتراشد و حتی اعتقاد به خدا را مخالف عقل و منطق و طرز تفکر علمی قلمداد نماید.



چرا این‌گونه انسان‌ها نمی‌توانند از دلیل و منطق پیروی کنند و حتی به دلایل ساختگی و بی‌پایه متوسل می‌شوند؟

وقتی انبیاء برای نجات بشریت، از جانب خداوند به پیامبری برگزیده شدند، کسانی که نمی‌توانستند محیط آلوده‌ی خود را رها کنند یا از منافع و تعصبات و مقامات خود دست بردارند، به مخالفت با آن‌ها می‌پرداختند، حتی مقدس‌مآبانی که خود را بندگان خاصّ خدا می‌دانستند، چون مرحله‌ی آزمایش الهی پیش آمد، نتوانستند پا روی تمایلات نفسانی و خودخواهی خود گذارند و تسلیم حقیقت شوند.



به زندگی پیامبران الهی و مبارزات آن‌ها با شرک و بدی‌ها نگاه کنید و نمونه‌ای از رفتار غلط مخالفین آن‌ها را ذکر کنید.

۲- عقده‌های روانی

اگر با دقت به اظهارنظرهایی که در پیرامون ما از سوی افراد مختلف می‌شود، توجه کنیم، بی‌شک پی به افکار و عقایدی خواهیم برد که هیچ‌گونه دلیل عقلی و علمی ندارد، بلکه تنها براساس برخی عقده‌های روانی که به علت‌های مختلف در زمینه‌ی روحی افراد، ایجاد

شده است، پذیرفته شده‌اند. مثلاً کودکی که در یک خانواده‌ی به ظاهر مذهبی پا به عرصه‌ی هستی نهاده، و در رفتار پدر و مادر یا اطرافیان خود، انواع آلودگی‌ها، تندخویی‌ها، زشت‌کاری‌ها و خلاف‌کاری‌ها را شاهد بوده و یا نوجوانی که برای انجام تکالیف دینی از سوی والدین خشن و تندخو، همواره مورد آزار قرار گرفته، زمینه‌ی آماده برای بدبینی و حساسیت منفی نسبت به دین در نهاد خود دارد. به عبارت ساده، اعمال و رفتار دوران کودکی، عقده‌ای نسبت به دین و کینه‌ای نسبت به دینداری، در زمینه‌ی روان او به وجود آورده است.

چنین کودکی وقتی به سن جوانی می‌رسد، اگر از طرف مریمان واقعی تحت تربیت قرار نگیرد و آگاهی‌های لازم را کسب نکند، چه بسا یکسره از دین و خدا روگردان شود و حتی نوعی تعصب ضددینی در او به وجود آید، که باعث شود ندانسته به طرف کسانی یا مکتب‌هایی جذب گردد که به مخالفت و دشمنی با مذهب می‌پردازند، بدون آن که در درستی یا نادرستی گفتار و رفتار آن‌ها دقت و توجه کافی نماید.



راه و روش صحیح آگاه کردن چنین کسانی چیست؟ آیا می‌توان صرفاً با بحث و

استدلال، آنان را با حقیقت آشنا کرد؟

پیشنهاد شما چیست؟

۳- فقر اقتصادی

یکی از عقده‌های روانی که سهم بزرگی در معتقدات پاره‌ای افراد، در دوران جوانی دارد، عقده‌ی روانی حاصل از فقر است.

چه بسا افرادی که در خانواده‌های فقیر به دنیا آمده و در تمام مراحل کودکی و نوجوانی طعم تلخ فقر و تنگدستی و محرومیت را چشیده‌اند، یا حتی، خود در خانواده‌های تنگدست بزرگ نشده‌اند، اما آثار شوم محرومیت و بی‌چیزی را در مردم محروم و ستم‌دیده مشاهده

نموده‌اند و به سبب وجود عواطف تند و شدید انسانی، همواره از این جهت رنج برده‌اند. همین رنج دائمی که از دیدن آثار فقر و بهره‌کشی در جامعه به‌وجود آمده، حساسیت روحی شدیدی به صورت عقده‌ی روانی در آن‌ها ایجاد کرده است.

این عقده‌ی روانی در سنین بالاتر سبب می‌شود که آنان به‌طور ناخودآگاه به طرف مکتب‌ها و ایدئولوژی‌هایی جذب شوند که ظاهراً ادعای مبارزه با فقر و بهره‌کشی را دارند. یعنی مشاهده‌ی شعارهای پرزرق و برق در حمایت از محرومین و زحمت‌کشان، سبب می‌شود که سایر مطالب و مسائل موجود در آن مکتب و ایدئولوژی را نیز بدون بررسی کافی، قبول کنند و خود را در بست تسلیم آن نمایند. در صورتی که اگر این عده با تکیه بر اصول عقلی و منطقی به بررسی مطالب و ادعاهای این مکاتب در زمینه‌ی خداشناسی و دیگر مسائل عقیدتی بپردازند و تحت تأثیر عقده‌های روانی قرار نگیرند، به سادگی متوجه می‌شوند که چیزهایی را پذیرفته‌اند که نه خود و نه صاحبان اصلی آن اندیشه و مکتب‌ها، کوچک‌ترین دلیل منطقی در اثبات آن‌ها ندارند.



در صورتی که شما با این‌گونه افراد روبه‌رو شوید، از چه راه‌حل و روشی برای

آگاه کردن آن‌ها با حقیقت استفاده می‌کنید؟

۴- آموزش‌های غلط

یکی دیگر از عواملی که سبب روگردانی عده‌ای از ایمان به خدا می‌گردد، این است که این عده در دوران نوجوانی پاره‌ای مطالب را در اثبات وجود خدا، یا سایر معارف دینی از افراد غیرمتخصص فرامی‌گیرند که از استحکام علمی و عقلی کافی برخوردار نیست. این قبیل مطالب که ظاهراً به عنوان دلایل خداشناسی عرضه می‌شود، ممکن است افراد ناآگاه یا کم‌اطلاع را به‌طور موقت قانع و راضی گرداند، اما به تدریج که این افراد بر دامنه‌ی معلومات خود می‌افزایند، متوجه بی‌اساس بودن این قبیل مطالب (و به اصطلاح دلایل)

می‌گردند. این جاست که ممکن است شخص به تصور این که دلایل خداشناسی همگی از این قبیل است، بدون تأمل کافی در موضوع، پشت پا بر معتقدات خویش زند. بنابراین می‌توان گفت: یکی از عواملی که گاهی منتهی به روگردانی از خدا می‌شود، اظهارات نادرست افراد ناوارد و غیرمتخصص در دفاع از حقایق دینی و الهی است.



اگر بخواهیم خودمان بیشتر با خدا آشنا شویم، یا دیگران را در این زمینه راهنمایی کنیم، چگونه باید عمل نماییم؟ راه‌های خود را پیشنهاد دهید.

.....

.....

۵- برداشت‌های نادرست

یکی دیگر از عواملی که سبب می‌شود بعضی افراد به انکار خدا پردازند، داشتن تصور نادرست از خداست. بدین معنی که شخص تصویری از خدا را برای خود درست کرده و سپس به انکار آن می‌پردازد، غافل از این که چیزی را که انکار کرده است نه خدای واقعی بلکه یک موجود خیالی و موهوم است.



وقتی اولین گروه فضانوردان کشور شوروی^۱ به مسافرت فضایی رفتند، بعد از بازگشت اظهار داشتند که خدا را در آسمان نیز ندیدند!

این جمله را بررسی کنید و بگویید چنین جمله‌ای ناشی از چه برداشتی از

خداست؟

۱- این کشور که دارای عقاید مادی و ضددینی بود، با انقلاب در روسیه و تصرف چند کشور توسط کسانی که عقاید مادی و کمونیستی داشتند، تشکیل شد. اما طولی نکشید که پس از هفتاد سال، با قیام مردم کشورهای تصرف شده، کشور شوروی از هم پاشید و نظام کمونیستی و ضدالهی آن از بین رفت.

۶- ضعف و ناتوانی فکری

اکنون با توجه به این نتیجه که انتخاب عقیده و مکتب باید با دقت و آگاهی کامل صورت پذیرد، اهمیت افزایش قدرت تفکر به خودی خود روشن می‌شود. از این رو، یکی از هدف‌های تعلیم و تربیت دینی، تقویت مبانی فکری و از بین بردن ضعف‌هاست. ضعف و ناتوانی فکری زمینه را برای رشد ایدئولوژی‌های رنگارنگ فراهم می‌آورد و به عده‌ای فرصت طلب امکان می‌دهد تا از این راه به نوایی برسند.

برای روشن شدن مطلب مثالی می‌زنیم: بعضی از منکرین خدا برای این که عده‌ای ساده‌اندیش را از خدا و مذهب دور سازند اظهار می‌دارند که خداشناسی اختراع طبقه‌ی ثروتمند است و به همین علت بیشتر خداشناسان را فقرا تشکیل می‌دهند! بعضی دیگر آن را اختراع طبقه فقرا و محرومین برای محدود ساختن قدرتمندان معرفی می‌نمایند. اینان سعی دارند، با این قبیل اظهارات، خداشناسی را خالی از حقیقت جلوه دهند و با این بهانه‌ها از پذیرفتن خدا سر باز زنند.

ناگفته پیداست که این قبیل اظهارات هیچ‌گونه ارتباطی با بود و نبود خدا ندارد تا آن‌جا که حتی اگر بپذیریم که خداشناسی مخصوص فقرا یا ثروتمندان است - که البته چنین نیست - باز این مطلب هرگز دلیل بر نبودن خدا نمی‌شود. حتی اگر به فرض محال ثابت شود که خداپرستی فایده‌ای به حال بشر ندارد، باز این مطلب نمی‌تواند، دلیل بر نبودن خدا باشد. این مطلب بدان می‌ماند که کسی در اطاق روشن انکار نور و روشنایی کند به این دلیل که نور برای چشم او ضرر دارد! مضر بودن چیزی دلیل بر نبودن آن نیست. اثبات بود یا نبود هر چیزی نیازمند دلیل کافی است.

البته در مورد اثرات عمیق و سازنده‌ی اعتقاد به خدا در درس‌های سال گذشته سخن گفته و نشان داده‌ایم که خداشناسی نه تنها هیچ‌گونه اثرات منفی نسبت به فرد و جامعه ندارد، بلکه هیچ امری در زندگی انسان به این اندازه از ارزش و اهمیت برخوردار نیست. به هر حال، این قبیل اظهارات که بیشتر به چشم‌بندی شبیه است تا به دلیل و استدلال، چنان پوچ و بی‌اساسند که ظاهراً به نظر نمی‌رسد کسی را بتوان با آن‌ها فریب داد. ولی

متأسفانه چه بسیارند افراد پاکدلی که به علت ناتوانی فکری و کمبود معلومات فریب این قبیل اظهارات را خورده و از محور حقیقت فرسنگ‌ها فاصله گرفته‌اند.

همین‌طور است که در مورد «فرضیه‌ی داروین» که مادیون برای انکار خدا آن را بهانه قرار داده‌اند. در صورتی که بین این فرضیه (حتی به فرض اگر درست هم بوده باشد) و انکار خدا، هیچ‌گونه ارتباطی وجود ندارد و به‌طوری که در درس‌های سال قبل گفته‌ایم، هرگز نمی‌توان از این فرضیه برای انکار خدا سود جست.

به‌هرحال، شرط اول برای نجات و سعادت انسان این است که در انتخاب معتقدات خویش از هرگونه سهل‌انگاری و غرض‌ورزی پرهیز نماید و هیچ مطلبی را از هیچ کس بدون دلیل کافی نپذیرد. فریب نام و آوازه‌ی شخصیت‌ها و گروه‌ها و مکتب‌ها را نخورد و در تمام موارد پیرو عقل و منطق باشد.

تعالیم الهی نیز جز این انتظار دیگری از انسان ندارد. زیرا در این صورت است که نجات و رستگاری او قطعی و حتمی است.



پرسش

- ۱- «خودپرستی» به‌جای «حق‌پرستی» در روابط انسان‌ها چه اثری دارد؟
- ۲- آلودگی‌های روحی و اخلاقی چه اثری بر روی انسان دارد؟
- ۳- «مادیگری اخلاقی» با «مادیگری عقیدتی» چه رابطه‌ای دارد؟
- ۴- چه گروه‌هایی در برابر انبیاء صف بسته و با آن‌ها به مبارزه برمی‌خاستند؟ انگیزه‌ی آن‌ها در این کار چه بوده است؟
- ۵- تعصب ضد دینی را در اثر یک عقده‌ی روانی توضیح دهید.
- ۶- فقر اقتصادی چگونه می‌تواند انگیزه‌ی انکار خدا باشد؟ چه کسانی از چنین عقده‌ای رنج می‌برند؟
- ۷- چگونه می‌توان از سلطه‌ی عقده‌های گوناگون به درآمد؟
- ۸- ناتوانی فکری چه خطری را برای انسان به دنبال دارد؟

۹- اگر خطاهایی در اعمال و رفتار یک فرد ظاهراً مذهبی ببینیم، این مطلب می تواند دلیل بر باطل بودن مذهب باشد یا نه؟



- ۱- درباره‌ی کشور شوروی تحقیق کنید و عوامل از هم پاشیدن آن را توضیح دهید.
- ۲- با چه راه‌ها و روش‌هایی می‌توان ناتوانی فکری را از بین برد یا کاهش داد؟
- ۳- آیا تاکنون به کسانی برخورد کرده‌اید که آشکارا حقیقت را به خاطر منافع و تعصبات خود زیر پا می‌گذارند؟ نمونه‌هایی از آن را توضیح دهید.





درس چهارم

توحید و شرک

در درس های گذشته با دلایل نیاز جهان به خالق و آفریننده آشنا شدیم و عقیده ی خود درباره ی وجود هستی بخش موجودات تقویّت نمودیم. اصلی ترین و مهم ترین اعتقاد الهیون و پیروان پیامبران الهی اعتقاد به توحید و دوری از شرک است.

در این درس می خواهیم با توحید و اقسام آن آشنا شویم و مرز میان آن و شرک را توضیح دهیم.

توحید که به معنای یکتایی و واحد بودن خداوند است، بر دو قسم می‌باشد :

۱- توحید نظری ۲- توحید عملی

۱- توحید نظری

توحید نظری که نظر و عقیده‌ی ما در مورد خداوند را نشان می‌دهد، عبارت از این است که جهان و مجموعه‌ی پدیده‌های آن مخلوق یک خالق است و به‌وسیله‌ی همین خالق تدبیر و هدایت می‌شود.

در درس‌های پیشین دیدیم که جهان، دستگاهی هماهنگ و یک پارچه است. هر جزئی از آن با اجزاء دیگر هماهنگ است و هر قسمتی از آن نیاز قسمت دیگری را برطرف می‌کند. این وحدت و هماهنگی و یک پارچگی بیانگر این است که اراده‌ی واحدی بر آن حاکم است. یعنی جز یک اراده، اراده‌ی دیگری در تدبیر جهان شرکت ندارد و آن، اراده‌ی خداوند بزرگ است که با علم و حکمت بی‌انتهای خود جهان هستی را تدبیر می‌کند. بنابراین، تردیدی نیست که خداوند، یکتا و یگانه است و برای او هیچ شریکی نیست. شریک داشتن علامت نقص و نیاز است و خداوند از هر نقص و نیازی منزّه است.

از دیدگاه تعالیم آسمانی در جهان هیچ موجودی استقلال ندارد. یعنی درست است که هریک از موجودات دارای قدرت و اثری است مثلاً آفتاب در رویش گیاه یا میکروب در پیدایش مرض و باد در جابجایی ابرها و انسان در انجام کارهای خود و ... منشأ اثرند، ولی هیچ‌یک از این‌ها اثر و نیروی خود را از خود ندارند بلکه همه را خداوند به آن‌ها داده است تا آن‌جا که می‌توان گفت: در اصل، یک نیرو یا یک مؤثر یا یک اراده بیشتر در جهان وجود ندارد و آن خداوند متعال است زیرا هرچیز دیگری که غیر از خداست، نیرو و اثر خود را از خدا گرفته و همه‌ی موجودات مادی و غیرمادی، در هستی وام‌دار اویند و هیچ‌گونه استقلالی ندارند. تنها کسی که از هر جهت مستقل است و هستی و قدرت و اراده‌اش از خود اوست، خدا است و بس.

با توجه به مطالب فوق، دیدگاه‌های زیر را بررسی کنید و توضیح دهید که چه ایرادی بر این دیدگاه‌ها وارد است:

۱- برخی موجودات شرور در جهان وجود دارند که اگر خداوند بخواهد خیری به بنده‌ای برساند، آن موجودات، مانع خیرها می‌شوند.

.....
.....

۲- انسان کشف کرده است که عوامل پیدایش و رویش گیاهان، چیزهایی مانند آب، خورشید و خاک است. بنابراین نیازی به دخالت خداوند برای پیدایش این امور نیست.

.....
.....

۳- هرچه علم پیش می‌رود و عوامل پدیده‌ها و حوادث را می‌یابد، به همان اندازه از نقش خدا در جهان کاسته می‌شود.

.....
.....

۲- توحید عملی

این توحید که بیانگر رفتار و عمل ماست، به معنی آن است که ما فقط تن به بندگی خدا دهیم و از او اطاعت کنیم و بکوشیم که کارهای خود را به خاطر او و مطابق با فرمان او انجام دهیم.

بعد از این که انسان با عقل خود خدا را شناخت، این سؤال برای او مطرح می‌شود که وظیفه‌ی او در مقابل خدا چیست؟ این جاست که نوبت به توحید عملی می‌رسد. توحید عملی یعنی این که انسان عملاً از کسی جز خدا اطاعت نکند و تن به بندگی غیرخدا ندهد. به جای پیروی از هوای نفس خویش، از اوامر الهی اطاعت کند و از عصیان و مخالفت در برابر دستورات خدا پرهیز نماید. به عبارت دیگر، هدف او در زندگی اطاعت از خدا و رسیدن به مقام قرب او باشد. لذا از هر امری که مخالف امرخدا و رضای او باشد، سرپیچی کند و تنها از کسی یا چیزی اطاعت کند، که لازمه‌ی اطاعت خدا باشد.

بنابراین، توحید عملی این است که انسان هرگونه هدف و مقصد غیرخدایی را از زندگی خود طرد کند و سعی نماید تمام مراحل زندگی خود را مطابق اوامر الهی تنظیم کند. طبیعی است چنین کسی باید از هرگونه معصیت و گناه پرهیز کند زیرا هر گناهی که انسان مرتکب می‌شود، در واقع یک قدم از خدا دور می‌شود مگر این که قلباً پشیمان شده و توبه کند و دوباره به سوی خدا برگردد.

بررسی

با توجه به آنچه درباره‌ی توحید عملی گفته شد، گزاره‌های زیر را بررسی کنید و نتیجه‌ی بررسی خود را ارائه دهید:

۱- کسی که برای خودنمایی، سودجویی یا فریب دیگران کار خیری را انجام می‌دهد، توحید عملی او دچار مشکل است.

.....

۲- گناه، مهم‌ترین عامل دوری از توحید عملی است.

.....

۳- برای رسیدن به مراتب بالای توحید عملی، انسان باید همواره به تصفیهی درون بپردازد.

.....
.....

۴- توحید عملی، نمره و نتیجهی توحید نظری است.

.....
.....

از خودپرستی تا خداپرستی

برسر راه انسان بت‌های بی‌نام و نشان فراوانی هست که توجه او را به سوی خود جلب و او را از رسیدن به خداپرستی واقعی باز می‌دارند. این بت‌ها چگونه بت‌هایی هستند که حتی بسیاری از خداشناسان ظاهری را نیز به بت پرستی درونی می‌کشانند؟ این بت‌ها را چگونه می‌توان شناخت؟ و این رسم بت پرستی را چگونه می‌توان برانداخت؟ این دزدان راهزن بر گردنه‌های سعادت و کمال انسان چه کسانی هستند؟ شک نیست که این بت‌ها فراوانند، اما آن بت بزرگی که بت‌های دیگر از او نیرو و توان می‌گیرند، کدام است؟

آری! شاید تعجب‌آور باشد اگر گفته شود آن بت اعظمی که سرچشمه‌ی شرک پنهان است و گاهی عاقل‌ترین افراد نیز از دیدنش ناتوانند، چیزی جز «خود» انسان نیست! میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخی آری، وقتی «خود» محور قرار گیرد، و انسان تنها به فکر خود و منافع و شهوات خود باشد و خودخواهی بر وجود او سایه افکند، از خدا جز نامی برجای نمی‌ماند! انسان‌های خودخواه و خودپرست اگر هم ظاهراً خداشناس باشند، اما عملاً به پرستش خود مشغولند نه پرستش خدا. آن‌ها همه چیز را برای خود می‌خواهند و تنها به فکر رفاه و لذت و آسایش خویشند. آن‌ها دیگران را برای خود می‌خواهند و جز خود چیزی را نمی‌پسندند.

به عبارت دیگر، آنها تنها از فرمان نفس خویش پیروی می‌کنند و بس! آری، خداپرستی با خودپرستی هرگز در یک جا جمع‌شدنی نیست.



بزرگان گفته‌اند که «خودپرستی از بت‌پرستی پست‌تر است و خودپرست از بت‌پرست گمراه‌تر است».

این جمله را بررسی کنید و نظر خود را توضیح دهید.

انواع شرک

از آن‌چه تا کنون گفتیم، می‌توان دریافت که توحید بر دو نوع است: توحید نظری و توحید عملی. بر همین اساس، شرک که نقطه‌ی مقابل توحید است نیز بر دو نوع است: شرک نظری و شرک عملی.

شرک نظری این است که عقیده‌ی ما درباره‌ی خدا به عنوان مبدأ هستی خارج از محور توحید باشد یعنی به یگانگی خدا باور نداشته باشیم. پس شرک نظری شناخت نادرست در مورد خداوند است.

اما شرک عملی این است که انسان در عمل کسی جز خدا را عبادت کند و تن به بندگی غیر خدا دهد. عبادت یا بندگی تنها این نیست که انسان در برابر کسی یا چیزی به سجده افتد و او را پروردگار و خالق خویش شمارد، بلکه عبادت و بندگی در حالت کلی عبارتست از تسلیم و سرسپردگی در برابر چیزی و اطاعت محض از او. به طوری که عنان اختیار یک‌باره به دست او سپرده شود و او در هر جهت که بخواهد آدمی را به دنبال خویش کشد. بنابراین، هرگاه خود را به کسی یا چیزی یا مرکزیتی یا حزبی یا میل و هوس می‌سپاریم و بی‌هیچ قید و شرطی تسلیم او می‌شویم، آن را بندگی یا «عبادت» کرده‌ایم. در این صورت، ما «عبد» او، و او «معبود» ما گردیده است.

با این که نمونه‌هایی از بت پرستی هم اکنون در کشورهایی مانند هند و ژاپن دیده می‌شود، اما پرستش بت‌ها در میان ملت‌ها جایگاهی ندارد. اما این به معنای پایان دوره‌ی شرک و رزی نیست. امروزه شرک، در قالب‌های جدیدی خودنمایی کرده است. آیا می‌دانید بت‌های درونی و بیرونی عصر ما کدامند؟ انسان امروز در نحوه‌ی زندگی خود چه قدر به رضایت خداوند و فرمان‌های او توجه دارد؟

مردم جهان در انتخاب پوشش، نوع غذا، تفریح، ورود به سایت‌ها چه قدر به خواست خداوند اهمیت می‌دهند؟ در انتخاب الگوها و اسوه‌ها چه طور؟ آیا این الگوها، همان معیارهایی را دارند که خداوند می‌پسندد؟ این سؤال‌ها را بررسی کنید و نظر خود را ارائه نمایید.

پرسش



- ۱- توحید نظری و مراتب آن را به‌طور کامل توضیح دهید و اهمیت آن را بازگو کنید.
- ۲- توحید عملی کدام است و رابطه‌ی آن با توحید نظری چیست؟
- ۳- شرک عملی چیست؟
- ۴- آیا هرگونه اطاعتی از غیرخدا شرک است یا نه؟ توضیح دهید.
- ۵- چه دلیلی بر یگانگی خدا دارید؟
- ۶- آیا وجود اسباب و علل مادی، جهان را از وجود خدا بی‌نیاز می‌گرداند؟
- ۷- آیا می‌توان گفت بعضی بیماری‌ها را عوامل مادی و بعضی دیگر را خدا ایجاد می‌کند؟

پژوهش



برای این که زندگی فردی و اجتماعی ما نشان‌دهنده‌ی توحید عملی باشد، با افراد متخصص مشورت کنید و پیشنهادهای خود را ارائه دهید.



درس پنجم

عدل الهی

یکی از صفات خداوند عدل است و به همین جهت او را عادل می‌نامیم.

خداوند جهان را برپایه‌ی عدل بنا کرده و به هیچ مخلوقی ستم نمی‌کند.

در این درس می‌خواهیم درباره‌ی این صفت کمال خداوند بحث کنیم تا بهتر بدانیم که:

۱- چرا خداوند عادل است و به کسی ستم نمی‌کند؟

۲- چرا مشکلات و سختی‌ها و تفاوت‌های این جهان

نشانه‌ی ظلم خداوند نیست؟

انگیزه‌های ظلم

گاهی مشاهده می‌شود کسی برخلاف عدالت، حق دیگری را پایمال می‌کند. انگیزه‌ی او برای انجام این کار چیست؟ چرا حاضر می‌شود به دیگری ستم کند و عملی خلاف عقل و فطرت مرتکب شود؟

عوامل متعددی می‌تواند سبب پیدایش ظلم باشد :

یک عامل و انگیزه، نیاز و احتیاج است. یعنی شخص برای رفع نیاز خود حریم عدالت را زیرپا می‌گذارد.

انگیزه‌ی دیگر، عقیده‌ای جاهلانه است. یعنی از سر نادانی مرتکب ظلم می‌شود. مثلاً به تصور این که نژاد سفید بر نژاد سیاه برتری دارد، بهره‌کشی از سیاه‌پوستان به وسیله‌ی سفیدپوستان راحق طبیعی آنان می‌داند یا از روی ناآگاهی و بی‌خبری صدمه‌ای به کسی وارد می‌آورد و حق او را ضایع می‌گرداند. همین‌طور، بعضی افراد به علت ترس و برخی دیگر به علت ناپاکی‌های درونی، دست تجاوز به حقوق مادی و معنوی دیگران دراز می‌کنند و با تعدی و تجاوز به دیگران، خودخواهی‌های خود را ارضا می‌کنند و دل‌های آلوده‌ی خود را خشنود می‌گردانند و ...

در تمام این موارد اگر دقت و بررسی کامل به عمل آید، معلوم خواهد گردید که بی‌عدالتی سرچشمه‌ای جز نقص ندارد. نیاز، جهل، ترس، آلودگی و غیره همگی نشانه‌های روشن نقص است.



با توجه به مقدمه‌ی فوق، بگویید که چرا خداوند به کسی ستم نمی‌کند؟

.....
.....
.....

قضاوت‌های سطحی و شتابزده

اگر گاهی در میان امور جهان کاری برخلاف عدل و حکمت به نظر می‌رسد، ناشی از یک بینش سطحی و قضاوت شتابزده است. مثلاً اگر وجود فلان جانور ظاهراً مضر به حال انسان است، در یک دید همه‌جانبه، وجود او در مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ی جهان، ضروری و سرچشمه‌ی خیر فراوان است و از این‌رو، آفرینش او عین عدل و رحمت است.

با وجود نظم و هماهنگی گسترده و عمیق در جهان آفرینش، تردیدی نیست که هر چیزی در این جهان براساس حکمت و مصلحتی آفریده شده، اگر چه ما فعلاً از درک و فهم حکمت وجودی برخی از آن‌ها ناتوان باشیم. از جمله در زمان‌های گذشته به علت محدود بودن میدان علم بشری، بسیاری از موجودات و برخی از امور جهان، زاید و بدون حکمت و مصلحت می‌نمود. اما پیشرفت دانش بشری پرده از بسیاری از حکمت‌ها برداشت و راز وجودی آن‌ها را آشکار ساخت.

با این حال نباید فراموش کرد که دانش بشری هر اندازه هم که پیش رود، اولاً در هر زمان نسبت به زمان آینده ناقص‌تر و محدودتر است، به طوری که چه بسا اسرار و رموزی که امروز برای ما جزو مجهولات است، اما در زمان‌های آینده جزو معلومات ما قرار خواهد گرفت. ثانیاً با توجه به گستردگی و عظمت جهان آفرینش، بنابه اظهار دانشمندان، دانش بشری در برابر اسرار بیکران طبیعت، مانند قطره‌ایست در برابر دریا^۱.

تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم
حال، با این دانش ناچیز در برابر جهان آفرینش، آیا می‌توان لب به اعتراض‌های
جسارت‌آمیز گشود و خالق جهان را با گستاخی جاهلانه، به خیال خود به محاکمه کشید؟ یا
او را متهم به ظلم و بی‌عدالتی کرد؟

ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان تا که ما باشیم با تو در میان

۱- مراجعه کنید به اظهارات اینشتین در کتاب «جهانی که من می‌بینم» و ماکس پلانک در کتاب «تصویر جهان در فیزیک جدید».

با توجه به مطالب فوق، از آن جا که دانش بشری درباره‌ی جهان و حوادث آن

همواره است

.....
.....

آفات و سختی‌ها

یکی از مهم‌ترین مواردی که سبب می‌شود بعضی افراد در عدالت خداوند تردید نمایند، وجود حوادث تلخ و آفات و سختی‌ها در زندگی انسان‌هاست. در نظر این عده، خداوند را در صورتی می‌توان عادل دانست که هیچ‌گونه رنج و سختی، مصیبت و شدت در زندگی انسان وجود نداشته باشد و لذا اگر در زندگی خود یا دیگران با مشکلی روبه‌رو می‌شوید، لب به اعتراض می‌کشید و در عدل الهی تردید روا می‌دارند که مثلاً چرا به فلان روستا سیل آمد؟ چرا در فلان منطقه زلزله واقع شد؟ چرا فلان شخص مریض گردید؟ چرا فلان کودک پدر خود را از دست داد؟ چرا فلان بچه ناقص‌العضو به دنیا آمد؟ و چراهای فراوان دیگر.

این اعتراضات همه از پنداری بی‌اساس درباره‌ی دنیا و زندگی دنیوی انسان سرچشمه می‌گیرند. آنان چنان می‌پندارند که دنیا عشرتکده‌ای است که نباید هیچ‌گونه رنج و سختی در آن وجود داشته باشد تا به راحتی بتوانند در عیش و نوش فروروند، غافل از این که دنیا جای رشد و سازندگی و شکوفایی استعدادهاست. جای آزمایش و خودسازی و رسیدن به کمال است و این هدف جز با دست و پنجه نرم کردن با سختی‌ها و مصائب تأمین نمی‌گردد. خوگرفتن به زندگی بی‌دردسر و بدون دغدغه روح انسان را به تدریج به سوی رخوت و انحطاط سوق می‌دهد و او را از رشد و کمال بازمی‌دارد. کسانی که در میان نعمت‌های رنگارنگ بزرگ می‌شوند و راحت‌طلب و نازپرورده بار می‌آیند، انسان‌های ضعیف و بدبختی هستند.

سعدی می‌گوید: «قدر عافیت کسی داند که به بلایی گرفتار آید». هم‌چنین بزرگان گفته‌اند: شرط استفاده از لذت‌ها آشنا شدن با رنج‌هاست. با توجه به آن چه گفته شد، توضیح دهید که مقصود این جمله‌ها چیست و معنای درست آن‌ها کدام است.

عبرت

سعدی در باب اول گلستان داستانی آورده و می‌گوید: آقای بی با غلامش به کشتی نشست. غلام که دریا ندیده بود وحشت کرده و بی‌قراری نمود، به‌طوری که اضطراب او همه‌ی ساکنین کشتی را ناراحت ساخت. حکیمی در آن جا بود. گفت چاره‌ی این مشکل را من می‌دانم. دستور داد غلام را به دریا افکندند. غلام که خود را در میان امواج خروشان و بی‌رحم دریا با مرگ روبه‌رو می‌دید، سخت تلاش می‌کرد که خود را به کشتی رساند و از غرق شدن نجات یابد. پس از مقداری تلاش بی‌فایده همین که نزدیک بود غرق شود، حکیم دستور داد که نجاتش دهند. غلام پس از این ماجرا آرام گرفت و دیگر دم نزد. رمز آن را جویا شدند. حکیم گفت لازم بود در دریا بیفتد تا قدر کشتی را بداند.

سعدی، در این داستان چه درسی به ما می‌دهد و کدام نکته‌ی مهم را یادآوری می‌کند؟

از این رو خداوند نظام زندگی انسان را چنان قرار داده است که در سایه‌ی درافتادن با محنت‌ها و بلاها، بر قدرت و توانایی خویش بیفزاید، و استعدادهای خفته‌ی او بیدار شود و در کوره‌ی حوادث و مشکلات، آهن وجودش آب‌دیده گردد.

در تعالیم دینی آمده است که خداوند بندگان را که دوست می‌دارد، به سختی‌ها و دشواری‌ها گرفتار می‌کند تا از این طریق به کمال وجودی خویش نائل شوند. یعنی هم‌چون مربی‌شنا که شاگرد تازه‌کار خود را وارد آب می‌کند تا تلاش کند و دست و پا بزند و در

نتیجه ورزیده شود و شناگری را یاد بگیرد، خدا هم بندگانی را که دوست می‌دارد و می‌خواهد به کمال برسند، در سختی‌ها و شدائد غوطه‌ور می‌سازد. انسان اگر یک عمر درباره‌ی شنا کتاب بخواند، تا در آب نرود شناگر نمی‌شود. انسان نیز باید در دنیا شدائد ببیند تا پخته و کامل گردد و به سعادت ابدی نائل آید.

که بلای دوست تطهیر شماس است علم او بالای تدبیر شماس است

خداوند از یک سو قدرت و استعداد لازم برای مقابله با سختی‌ها و بلاها را در وجود انسان قرار داده و از طرف دیگر در نظام زندگی انسان برای سختی‌ها نیز جایی قرار داده است تا در نتیجه‌ی تماس شدائد با روح انسان، وجود او صیقل ببیند و او را فعال‌تر و مصمم‌تر و برنده‌تر کند. استعدادهای گوناگون او به کار افتد و شکوفا شود و به کمال لازم خود برسد.



دانش‌آموزی که با تحمل رنج و زحمت در امتحانات پذیرفته می‌شود، احساس لذت و کمال می‌کند یا دانش‌آموزی که بدون درس خواندن به او نمره‌ی خوب داده شده است؟
قهرمانی که با تمرین‌های زیاد در مسابقات به قهرمانی رسیده، یا کسی که بدون رقابت با دیگران مقام قهرمانی را به او داده‌اند؟
چرا؟

نقش سختی‌ها در پاکی روح انسان

در درس‌های گذشته آن‌جا که درباره‌ی توحید عملی سخن گفتیم، به این نکته‌ی اساسی اشاره کردیم که بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تکامل روحی انسان و رسیدن به قرب پروردگاری، خودخواهی‌های انسان است. خودخواهی است که بین انسان و خدا حایل سنگینی ایجاد کرده و نمی‌گذارد انسان آزادانه به طرف مبدأ هستی و سرچشمه‌ی کمال

حرکت کند.

کسی که در زندگی خود همواره خویشتن را در میان ناز و نعمت و راحتی و آسایش می‌بیند و خود را با مشکلی و یا آفتی روبه‌رو نمی‌بیند، به تدریج تمام توجه او به سوی خود و خودخواهی‌هایش جلب شده و روز به روز به خودبینی و خودخواهی او افزوده می‌گردد. او خود را محور تمام عالم می‌شناسد و چیزی را برتر و مقدس‌تر و قوی‌تر از خود نمی‌داند و بدین ترتیب، از عالم انسانیت فاصله می‌گیرد و از رسیدن به کمال باز می‌ماند.

اما سختی‌ها و شدائد انسان را از عالم «خودبینی» و «خودپرستی» بیرون می‌آورند. زمانی که انسان در چنگال مشکلات دست و پا می‌زند، به ضعیف بودن خود توجه پیدا کرده و خودخواهی‌های او درهم می‌شکند و پا بر روی خودپرستی می‌گذارد. او در این حال به خوبی درمی‌یابد که او «خود» چیزی نیست که شایسته پرستش باشد و از چنان قدرتی برخوردار نیست تا تنها بر خویش متکی باشد. این جاست که خود به خود توجه قلبی او از دایره‌ی وجود محدودش خارج می‌گردد و به سوی مبدأ بی‌مثال آفرینش که سرچشمه‌ی تمامی قدرت‌ها و کمال‌ها و زیبایی‌هاست، متوجه می‌شود و این توجه قلبی سرمایه‌ی بس گرانبگری است که انسان را تا به سرمنزل کمال واقعی پیش می‌برد.



حل مسأله

برای این که فرزندان که در خانواده‌های مرفه زندگی می‌کنند، دچار غرور، خودخواهی و سستی نگردند و زندگی فعال و پرتلاشی داشته باشند چه راه‌حلهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

در چه صورتی سختی‌ها و بلاها در کمال انسان مؤثرند؟ در صورتی مصائب و مشکلات، منجر به کمال و سعادت انسان می‌شوند که اولاً انسان خود در به‌وجود آمدن آن‌ها نقشی نداشته باشد. سختی‌هایی که نتیجه‌ی سهل‌انگاری‌ها، خطاها و انحرافات خود انسان است، هرگز چنان نتیجه‌ای در رشد و کمال انسان ندارد.

کسی که به علت مراعات نکردن اصول بهداشتی مریض می‌شود، یا به علت بی‌احتیاطی در رانندگی عضوی از اعضای خود را از دست می‌دهد و یا به علت تنبلی و بی‌حالی به دنبال تأمین معاش نمی‌رود و در نتیجه گرفتار فقر می‌شود و ... در هیچ یک از این موارد، چنین شدائد و سختی‌ها را نمی‌توان وسیله کمال و سعادت انسان دانست، بلکه این‌ها همه مکافات و نتیجه‌ی طبیعی اعمالی است که شخص انجام داده است. بنابراین مشکلات و شدائدی در زندگی انسان نقش سازنده دارند که شخص خود در پیدایش آن‌ها نقشی نداشته باشد.

ثانیاً، بستگی به نوع برخوردی دارد که شخص در برابر آن‌ها انتخاب می‌کند. اگر مقاومت و ایستادگی و مبارزه و صبر و تلاش را در پیش بگیرد، در این صورت سختی‌ها عاملی سازنده است، ولی اگر راه تسلیم و تنبلی و بی‌حالی و بی‌تابی در پیش گیرد، سختی‌ها عامل تخریب و بدبختی خواهد بود. در این صورت، این امور برای چنان کسی واقعاً بلا و مصیبت است.

بررسی

همان‌طور که نوع برخورد انسان با بلاها و گرفتاری‌ها زمینه‌ساز زندگی و کمال یا بدبختی را فراهم می‌کند، نوع برخورد ما با نعمت‌ها نیز تعیین‌کننده‌ی سعادت یا شقاوت ماست.

توضیح دهید که برخورد صحیح انسان با نعمت‌هایی که به دست می‌آورد یا در اختیار دارد، کدام است؟

کدام برخورد است که به شقاوت انسان منجر می‌شود؟

عدل در پرتو معاد

بسیاری دیگر از مواردی که به نظر ما دور از عدالت می‌رسند از محدودنگری ما سرچشمه می‌گیرند. بدین معنی که مثلاً ما عده‌ای را می‌نگریم که در زندگی خود همواره پیروی از اصول صحیح انسانی و الهی می‌نمایند، اما ظاهراً به پاداشی شایسته نمی‌رسند. تمام عمر خود را با سختی‌ها سر می‌کنند و ثمره‌ی کوشش خود را دریافت نمی‌دارند.

برعکس عده‌ای دیگر همواره دست به هرگونه ستم و خیانت می‌آیند و قبل از این که کیفر اعمال خود را دریافت نمایند، چشم از این سرای فرومی‌بندند. از خود می‌پرسیم: این چگونه عدالتی است که کسی از مکافات خیانت‌های خویش می‌گریزد و دیگری به نتیجه‌ی تلاش‌های صادقانه خود نمی‌رسد؟ یکی در ناز و نعمت به‌سر می‌برد و دیگری همواره با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند.

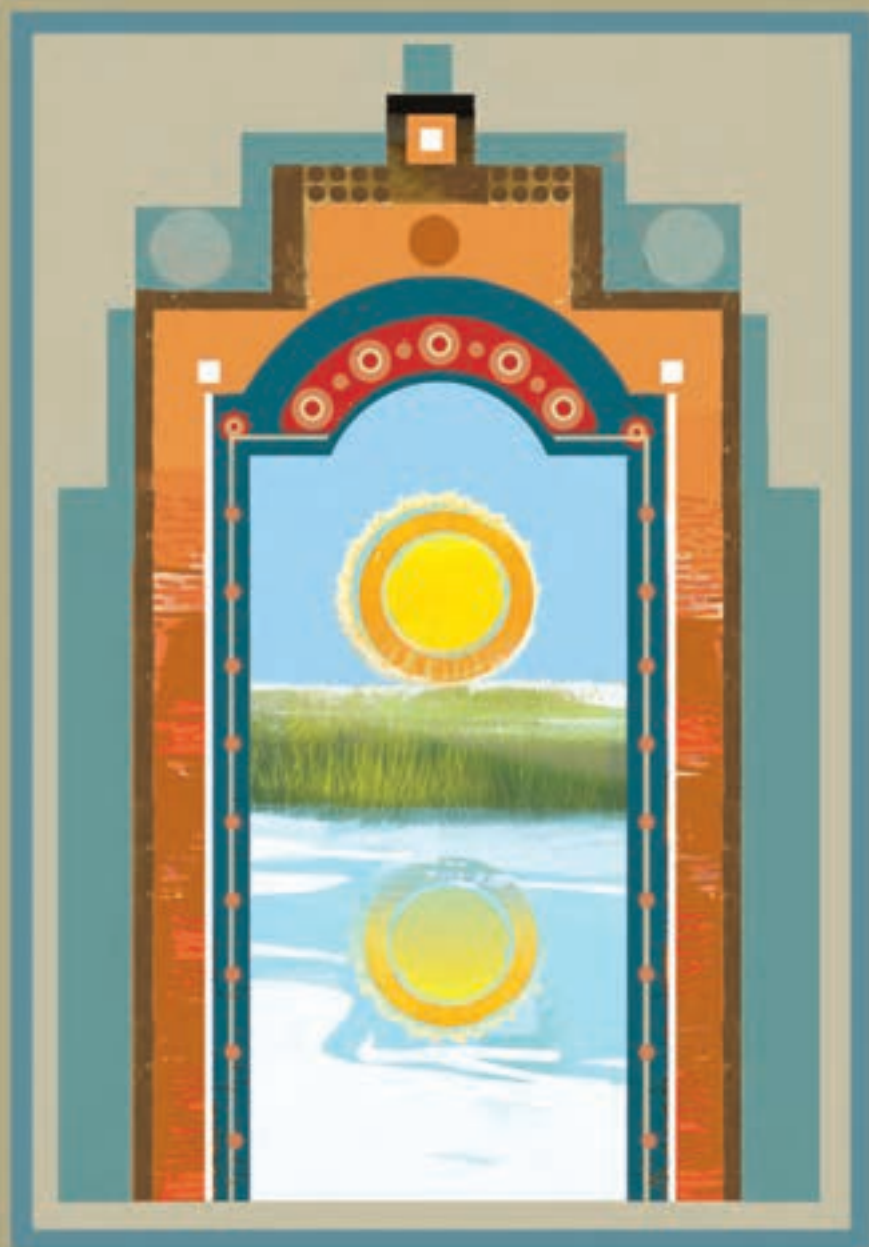
بررسی

طرح چنین شبهه‌ای ناشی از کدام برداشت نسبت به جهان و انسان است و چگونه می‌توان به این شبهه پاسخ داد؟

پرسش



- ۱- پاره‌ای از انگیزه‌های ظلم را با ذکر مثال‌هایی بیان نموده و ریشه اصلی آن‌ها را نام ببرید.
- ۲- نمونه‌هایی از داوری‌های سطحی و برداشت‌های نادرست را در رابطه با عدل خدا بیان کنید.
- ۳- توجه به دو مرحله‌ای بودن زندگی انسان چه تأثیری در بینش ما نسبت به عدل خدا برجای می‌گذارد؟
- ۴- اثرات گوناگونی را که شدائد و سختی‌ها در زندگی انسان دارد، جداگانه توضیح دهید.
- ۵- نسبی بودن نعمت و بلا را شرح دهید.



بازتاب ایمان در زندگی انسان

بنیاد و اساس همه ی ادیان الهی دعوت مردم به ایمان به خدای یگانه است و دینداری هر فرد با ایمان به خدا شکل می گیرد و آغاز می شود. اعتقاد به معاد و پیامبران و سایر آموزه های دینی در گرو اعتقاد و ایمان به خداست. ایمان واقعی به خدا زندگی انسان را دگرگون می کند و روح خاصی در آن می دمَد و حیات تازه ای به آن می بخشد. در این درس می خواهیم این سؤال را بررسی کنیم که:

آثار و نتایج ایمان به خداوند در زندگی انسان چیست و چه تفاوت هایی میان زندگی یک انسان با ایمان و یک انسان بی ایمان وجود دارد؟

ابتدا باید به این نکته مهم توجه داشت که آثار ایمان به خدا را نمی‌توان در یک یا چند مورد معین محدود کرد. ایمان سراسر زندگی فردی و اجتماعی انسان را فرامی‌گیرد، و هیچ قسمتی از حیات آدمی از تأثیر و نفوذ ایمان به دور نمی‌ماند. بلکه این ایمان، در اساس تمام معتقدات او جای می‌گیرد و سنگ بنای فکری او را تشکیل می‌دهد و تمامی افکار و زندگی او را دگرگون می‌سازد.

آنچه توجه به آن در این جا ضروری است آن است که ایمان به خدا نه تنها زندگی فردی انسان را عمیقاً تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، بلکه در عین حال طرح و برنامه‌ی خاصی نیز برای حیات اجتماعی انسان عرضه می‌کند، به طوری که هرگز نمی‌توان بعد از پذیرفتن اصل توحید، نسبت به این نظریه‌ی اجتماعی که برخاسته از توحید است، بی‌توجه ماند. در این درس ما به پاره‌ای از آثار فردی و اجتماعی ایمان به خدا اشاره می‌کنیم و مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه را به خود دانش‌آموزان واگذار می‌نماییم.

تفکر در متن

متن زیر را که درباره‌ی آثار فردی و اجتماعی ایمان است، مطالعه کنید و با تأمل در متن به سؤال‌هایی که بعد از آن طرح گردیده، پاسخ دهید.

از نتایج تفکر مادی، احساس پوچی و تنهایی در جهان به این بزرگی است. انسانی که خود را موجودی بی‌هدف و تصادفی می‌شناسد، نه تنها نسبت به طبیعت، بلکه نسبت به هم‌نوعان خویش و حتی نسبت به خود نیز احساس بیگانگی و تنهایی می‌کند. زیرا که او خود را در جهان هستی بی‌ریشه و رها شده می‌داند.

او می‌داند که آنچه از نیکی و بدی انجام دهد، در دفتر هستی حفظ می‌شود و هیچ چیز از بین نمی‌رود. او با هر عملی که انجام می‌دهد سرنوشت ابدی خود را می‌سازد، و خود را در آستانه ابدیت می‌بیند، زیرا که زوال و فنا را در وجود او راهی نیست. او به دنیا نیامده است که فانی شود و دفتر زندگیش پایان پذیرد. او برای رسیدن به مراتب والای کمال

و نیل به سرمنزل مقصود به این دنیا آمده است و اگر پدیده‌ای به نام مرگ در پیش روی خود دارد، هرگز با آن فنا نمی‌پذیرد و رهسپار دیار نیستی نمی‌گردد.

پدیده مرگ در جهان بینی الهی، واقعیتی با عظمت است که با آن نه تنها انسان چیزی از دست نمی‌دهد، بلکه پرده‌های ظلمت و طبیعت از پیش دیدگانش برداشته می‌شود و در مرحله‌ی والایی گام می‌نهد. سرنوشت انسان در آن جهان با عظمت، در همین دنیای مادی و در جریان زندگی روزانه‌ی او تعیین می‌شود.

چنین برداشتی از زندگی سبب می‌شود فرد خداشناس با تمام وجود در پیشگاه خدا احساس مسئولیت کند. این احساس مسئولیت نتیجه‌ی منطقی چنان ایمان است به طوری که اگر این احساس مسئولیت در میان نباشد، باید در وجود آن ایمان تردید کرد.

در نظر یک خداشناس واقعی، هیچ چیز با اهمیت‌تر از مسئولیت در پیشگاه خداوندی نیست. این احساس مسئولیت سبب می‌شود زندگی انسان به کلی دگرگون شود و در همه‌ی امور، حتی جزئی‌ترین آن‌ها، خدا را در نظر آورد و از هرگونه کار زشت و ناروا پرهیز کند. از این رو، ایمان نه تنها عامل مؤثری در زندگی فردی انسان‌هاست، بلکه پشتوانه مطمئنی است در تأمین سعادت اجتماعی و بهبود روابط جمعی میان انسان‌ها. توجه به خدا سبب می‌شود انسان‌های خداشناس از روی مهر و محبت به هم نزدیک شوند و پیوند قلبی در میان آن‌ها ایجاد شود. و این از آثار بسیار با اهمیت ایمان به خداوند بزرگ است که در سعادت فردی و اجتماعی مؤمنین تأثیر بسزایی دارد.

علاوه بر آن چه گفته شد، ایمان به خدا سبب می‌شود انسان در سایه اتکاء و اعتماد به رحمت او به آرامش روحی عمیقی دست یابد که خداشناسان از چنان موهبت عظیمی محروم‌اند.

اعتماد و توجه به خدا سبب می‌شود انسان در برابر مشکلات، پایداری و مقاومت در پیش گیرد و از خطرهای نهراسد و هرگز صبر و آرامش خود را از دست ندهد و شکست‌های ظاهری او را مأیوس و ناامید نگرداند بلکه همواره و در همه حال، با امید به یاری خدا، با قدرت و شهامت به پیش تازد و ترس از غیرخدا را به دل راه ندهد زیرا که می‌داند سرنوشت

امور در دست اوست و جایی برای ترس از دیگران نیست.

* * *

بینشی که متکی بر ایمان به مبدأ و معاد است، قیافه جهان را برای ما دگرگون می‌سازد؛ جهان سرد و بی‌روح را که در پیش مادی وجود دارد، برای ما جهانی زنده، هوشیار و آگاه و سرشار از روح و معنا می‌گرداند و به زندگی انسان روح و معنی و هدف می‌بخشد.

مجموعه جهان و به خصوص زندگی انسان که از علم و حکمت مطلق خداوندی سرچشمه گرفته است، تقدس پیدا می‌کند و ارزشمند می‌شود. فعالیت‌های روزانه، وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی، در چارچوبی از قداست و معنویت قرار می‌گیرد. دنیای مادی مقدمه‌ای می‌شود برای رسیدن به عالم ابدیت و جهان آخرت.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد هر جا که ایمان واقعی تجلی کرده، عالی‌ترین جلوه‌های انسانی را با خود به همراه آورده است. عمیق‌ترین عواطف ملکوتی و پرهیجان‌ترین شور و شوق، و عشق و حرکت از دل‌هایی سرچشمه گرفته که نور ایمان حقیقی در آن‌ها تابیده و همه‌جا را به نور خود روشن کرده است.

آری، ایمان به خدا نه تنها به زندگی معنی می‌بخشد و آدمی را از پوچی و بیهودگی، تنهایی و غربت رها می‌سازد، بلکه به آن روح و صفا نیز می‌دهد، شوق و حرکت نیز می‌آفریند، گرمی و حرارت نیز می‌بخشد، آرامش آمیخته با رضایت نیز می‌دهد. این معانی برای کسی که گرمی ایمان را در دل خود احساس کرده از بدیهیات است.

* * *

از آن‌چه تا این‌جا گفته شد، بار دیگر می‌توان این حقیقت را دریافت که خداشناسی و توحید تنها یک امر ذهنی نیست تا هر کس بعد از به دست آوردن آن، در کنج خلوت و در گوشه‌ی تنهایی بخزد، و فارغ از مسئولیت‌های سنگین خویش در عرصه‌ی حیات و صحنه‌ی زندگی اجتماعی باشد، و از خداپرستی تنها به اعمال عبادی چندی قناعت ورزد و آن را مرتبه‌ی کامل بندگی خدا به‌شمار آورد.

توحید نه تنها یک ایمان و اعتقاد بلکه یک «راه» است. راهی که از درون زندگی

فردی و اجتماعی، مادی و معنوی انسان می‌گذرد و هیچ بُعدی از ابعاد زندگی او را به دست فراموشی نمی‌سپارد.

پیشوایان دینی ایمان را اعتقاد به دل، اقرار به زبان، و عمل به اعضاء معرفی فرموده‌اند. از این بیان به خوبی برمی‌آید که حوزه تسلط ایمان تنها بخشی از وجود آدمی نیست، بلکه همه‌ی هستی اوست و هیچ بُعدی از ابعاد وجود انسان را نمی‌توان یافت که ایمان بدان راه نیابد یا از حوزه نفوذ آن به دور باشد.

به گواهی تاریخ، در هر زمان و در میان هر امتی از نسل انسان که چنان ایمانی به وجود آمده است، و هر دلی که جایگاه چنان اعتقاد راستینی گردیده و به نور معرفت خدایی روشن شده است، نجات و کمال، رهایی و رستگاری، عزّت و سعادت نیز همراه آن بوده است.

تاریخ ثابت کرده است که تنها شخصیت‌هایی توانسته‌اند در مسیر حرکت تاریخ جهش‌هایی در جهت کمال ایجاد کنند که قهرمانان عالم توحید بوده‌اند. جز آنان، هر که پیامی نو آورده و ظاهراً خبر از نجات و رهایی داده، در نهایت، بندهای جدید و زنجیرهای نوینی برای بشریت به ارمغان آورده است. زیرا که در خارج از عالم توحید و خداپرستی جز بت‌پرستی و انحطاط وجود ندارد اگرچه این بت‌ها را نام و نشانی نباشد.

آری، مکتب توحید، مکتب پاکی و پرهیزگاری، استقامت و پایداری، آزادی و رهایی، ایثار و از خودگذشتگی، تلاش و مبارزه، و ارستگی از خودخواهی‌ها و خودبینی‌هاست.

ایمان و عمل

از آن‌چه در این درس گفتیم، می‌توان به روشنی این حقیقت را دریافت که ایمان به خدا نمی‌تواند فاقد آثار عملی باشد. اگر ایمانی در کار هست، حتماً آثار و نتایج آن نیز در عمل ظاهر و آشکار خواهد گردید. کسانی که ظاهراً اهل ایمانند اما آثار آن در اعمالشان پیدا نیست یا اصولاً فاقد ایمانند و تنها برای فریب دیگران تظاهر به ایمان می‌کنند، و یا ایمان آن‌ها چنان ضعیف است که در اعماق دل آنان نفوذ نکرده است و لذا در پاره‌ای موارد منشأ

اثر است و در بسیاری موارد منشأ اثر نیست. یعنی چون نور ایمان در اعماق روحشان نفوذ نکرده و تمامی دل آنان را فرا نگرفته، سراسر زندگی آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار نداده است.

هم‌چنان‌که ایمان سرچشمه‌ی عمل صالح است، عمل صالح نیز در تقویت ایمان نقش دارد. هر اندازه در انجام اعمال صالح و پرهیز از گناهان تلاش کنیم، به‌همان اندازه نور ایمان در خانه‌ی دل ما شدیدتر شده و تقویت می‌شود. بنابراین، بعد از حصول اعتقاد به‌وجود خدا، باید در عمل به اوامر الهی کوشید تا همین تسلیم در برابر خدا، ایمان ما را تقویت و بر معنویات ما بیفزاید.

۱- در این متن چه آثار و ثمرات فردی و اجتماعی ذکر شده است؟
هریک از این آثار را در یک سطر بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۲- اگر بخواهید این آثار را از نظر اهمیت رتبه‌بندی کنید و به سه رتبه‌ی اول تا سوم تقسیم نمایید، کدام یک را رتبه‌ی اوّل و کدام را رتبه‌ی دوم و کدام را در رتبه‌ی سوم قرار می‌دهید؟ رتبه‌ی هریک را در جلوی آن بنویسید.

.....
.....
.....

۳- خود را مورد ارزیابی قرار دهید و ببینید که کدام مورد در زندگی شما حضور دارد و کدام حضور ندارد.

.....
.....
.....

۴- دنیای کنونی از کمبود کدام یک از ثمرات ایمان رنج می برد؟

.....
.....
.....

بخش دوم

چه نیازی به دین؟